



امام جعفر صادق (ع)

در متون اهل سنت

حمیدالله رفیعی زابلی - محقق و پژوهشگر



چکیده

دانشمندان اهل سنت در کتاب‌های تفسیری، فقهی و حدیثی از امام جعفر صادق (ع) به بزرگی یاد کرده و مطالبی فراوانی را به سخنان و احادیث این امام مستند نموده‌اند. در این مقاله، به انعکاس برخی مطالب از متون و کتاب‌های اهل سنت درباره اوصافی نظیر زهد، عبادت، تقوی و علم امام صادق (ع) و به نقل برخی از سخنان ایشان در این کتاب‌ها به صورت گذرا پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: امام صادق (ع)، اهل سنت، ابوحنیفه، اهل بیت، علم، عبادت.

مقدمه

در جهان اسلام پنج مذهب فقهی به نام‌های حنفی، شافعی، حنبلی، مالکی و جعفری وجود دارد. مذهب جعفری منسوب به جعفر بن محمد الصادق (ع) است. امام صادق (ع)، ششمین امام از امامان اهل بیت رسول الله (ص) هستند که کنیه‌شان ابو عبدالله است. پدرشان امام محمد باقر (ع)، فرزند امام زین العابدین (ع) پسر امام حسین بن علی بن ابی طالب است. بخاری در تاریخ خود گفته است: «جعفر بن محمد، در سال هشتاد هجری متولد شده و در سال یکصد و چهل و هشت وفات نموده است» (نوی، ۱۹۹۶م، ص ۱۵۵). هدف از این مقاله کوتاه، شرح دیدگاه علمای اهل سنت درباره امام جعفر بن محمد الصادق (ع) و بیان جایگاه و مقام ایشان در نزد اهل سنت است. دیدگاه دانشمندان و علمای اهل سنت درباره امام صادق (ع) برخاسته از بیانات کسانی است که هم‌عصر این امام بوده‌اند. اگر به کتاب‌های اهل سنت مراجعه شود، مطالبی زیادی در این خصوص قابل دسترسی است، ولی در این مقاله به اموری پرداخته شده که برجستگی ویژه‌ای دارند.

◀ اوصاف امام صادق (ع)

در کتاب‌های اهل سنت افزون بر ذکر فضایل اهل بیت (ع)، امام جعفر بن محمد الصادق (ع) با عناوین و عباراتی بزرگ و پرمعنا توصیف شده است. این اوصاف و عناوین، حاکی از جلالت و بزرگواری ایشان در نسب و حسب است و بر مقام فوق‌العاده‌ی معنوی و علمی این امام دلالت دارد.

ابن عبدالبر در تعریف ایشان چنین می‌گوید: «جعفر بن محمد بن علی بن ابی طالب رضی‌الله‌عنهم، کنیه‌اش ابو عبدالله و مادرش فروه، دختر قاسم پسر محمد بن ابابکر صدیق است و او، آن جعفری است که معروف به صادق است و او ثقه، امین، عاقل، حکیم، بسیار باتقوا و صاحب فضلی بوده که مذهب جعفری منسوب به اوست» (یوسف بن عبدالله، ۱۳۸۷ق، ص ۶۶).

نووی، دانشمند معروف اهل سنت نیز ایشان را این‌گونه توصیف می‌کند: «او امام ابو عبدالله جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب رضی‌الله‌عنهم، هاشمی، مدنی و صادق است. محمد بن اسحاق و یحیی انصاری و مالک و ابن جریح و شعبه و یحیی القطان و دیگران از او نقل حدیث کرده‌اند و همگی اتفاق بر امامت و جلالت و سیادت او دارند. عمرو بن ابی المقدم گفته است که هر گاه به جعفر بن محمد نظر می‌کردم، می‌دانستم که او از سلاله انبیاست (نووی، ۱۹۹۶م، ص ۱۵۵).

شیخ عطار در کتاب تذکره‌الاولیاء که در شرح حال عرفا و اولیاء نگاشته است، از امام صادق (ع) آغاز می‌کند و می‌گوید: «آن سلطان ملت مصطفوی، آن برهان حجت نبوی، آن عامل صدیق، آن عالم تحقیق، آن میوه دل اولیاء، آن جگر گوشه انبیاء، آن ناقد علی، آن وارث نبی، آن عارف عاشق: جعفر الصادق رضی‌الله‌عنه.»

وی همچنین می‌گوید: «ذکر انبیاء و صحابه و اهل بیت نیاز به کتاب جداگانه دارد، اما در این کتاب که شرح اولیاء است به سبب تبرک به صادق ابتدا می‌کنیم.» و سپس ادامه می‌دهد: «چون ذکر او کرده شود، از آن همه بود. نه بینی که قومی که مذهب او دارند، مذهب دوازده امام دارند؛ یعنی یکی دوازده است و دوازده یکی. اگر تنها صفت او گویم، به زبان و عبارت من راست نیاید؛ که در جمله علوم و اشارات و عبارات بی‌تکلف به کمال بود و قدوه جمله‌ی مشایخ بود و اعتماد همه بر وی بود و مقتدای مطلق بود، هم الهیان را شیخ بود و هم محمدیان را امام و هم اهل ذوق را پیشرو و هم اهل عشق را پیشوا. هم عباد را مقدم و هم محمدیان را مکرم، هم صاحب تصنیف حقایق، هم در لطایف تفسیر و اسرار تنزیل بی‌نظیر بود... و عجب دارم از آن قوم که ایشان خیال‌بندند که اهل سنت و جماعت را با اهل بیت چیزی در راه است... و من آن نمی‌دانم که کسی در خیال باطل مانده است. آن می‌دانم که هر که به محمد ایمان دارد و به فرزندانش ندارد به محمد ایمان ندارد. تا به حدی که شافعی در دوستی اهل بیت به حدی

بوده است که به رفضش نسبت کردند و محبوس کردند و او را در آن معنی شعری سروده است و یک بیت آن این است:

لو كان رفضا حب آل محمد

فليشهد الثقلان اني رافض

یعنی: اگر دوستی آل محمد رفض است، گو جمله انس و جن گواهی دهید به رفض من.

(عطار، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۰)

با توجه به آنچه بیان شد، کسانی که می‌پندارند اهل سنت و جماعت به مقام علمی و معنوی اهل بیت رسول خدا^(ص) اعتقاد ندارند، با کمال بی‌انصافی مرتکب تهمت آشکار گردیده‌اند. زیرا شدت ارادت و محبت اهل سنت نسبت به اهل بیت از احادیثی که در این موضوع از رسول خدا^(ص) در کتاب‌های‌شان نقل کرده‌اند بهتر و بیشتر روشن می‌گردد. به عنوان نمونه، ابن حبان بستی در صحیح خود از پیامبر اسلام^(ص) نقل نموده است که فرمود: «به آن کسی قسم می‌خورم که جان من در دست اوست، هیچ کسی با ما اهل بیت دشمنی نمی‌کند مگر این که خدای متعال او را داخل جهنم کند» (بستی، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۳۵، حدیث ۲۵۷۸)

❖ عبادت و تقوای امام صادق^(ع)

امام جعفر صادق^(ع) با جان و دل، بنده واقعی خداوند بود و لحظه‌ای از عبادت خدا غافل نبوده است. مالک^(ه) درباره عبادت آن حضرت می‌گوید: «من ندیدم او را مگر بر سه خصلت، یا نماز گزار بود یا روزه گیر و یا این که قرآن می‌خواند؛ و ندیدم او را که بدون طهارت (وضو) حدیثی از رسول الله^(ص) نقل کند؛ و درباره چیزی که سودی نداشت سخن نمی‌گفت؛ و از عالمان عابد و زاهدی بود که از خداوند می‌ترسند. همانا سالی با او حج انجام دادم و چون به شجره (محلّی است در اطراف مکه که حاجیان در آن جا احرام می‌بندند) رسید، محرم شد، پس هر گاه می‌خواست تهلیل بگوید حالت غش و بی‌هوشی بر او عارض می‌گردید. من به او گفتم آیا این حالت حتماً باید بر تو عارض شود؟ او با اکرام و چهره شادمان به من گفت: ای پسر ابی عامر من می‌ترسم از این که بگویم «لبیک اللهم لبیک» خداوند بگوید «لا لبیک و لا سعديک» (یوسف بن عبدالله، ۱۳۸۷ ق، ص ۶۷) به گفته ابونعیم، ابوعبدالله جعفر بن محمد الصادق^(ع) امام ناطق بود و صاحب زمام ولایت بود که به عبادت و فروتنی رو آورده و عزلت و خشوع را اختیار کرده بود (ابونعیم، ۱۴۰۵ ق، ص ۱۹۲).

❖ علم و فضل امام^(ع)

فضل و علم امام صادق^(ع) بر ارباب علم و دانش پوشیده نیست. این مطلب در کتاب‌های مختلف مربوطه بیان گردیده است. در اینجا به عنوان نمونه به آنچه در برخی

کتاب‌های اهل سنت آمده است اشاره می‌شود.

محمد بستی می‌گوید: «و کان من سادات اهل البیت فقها و علما و فضلا روی عنه الثوری و مالک و شعبه و...» یعنی امام صادق^(ع) از نظر فقه، علم و فضل از سادات اهل بیت^(ع) بود و ثوری و مالک و شعبه و راویان زیادی از او نقل حدیث کرده‌اند (بستی، ۱۳۹۵ق، ص ۱۳۱).

از همه مهم‌تر، ابوحنیفه، رئیس مذهب حنفی که امروز در جامعه اسلامی بیشترین پیرو را دارا است، امام صادق^(ع) را فقیه‌ترین کسی معرفی نموده که در زندگی‌اش دیده است. حسن بن زیاد می‌گوید که از ابوحنیفه، از فقیه‌ترین کسی که او دیده است، سؤال شد، او در جواب گفت: «ما رأیت احدا افقه من جعفر بن محمد» یعنی هیچ کسی را فقیه‌تر از جعفر بن محمد ندیده است. او این مطلب را زمانی متوجه شد که او را به دستور منصور خلیفه عباسی آزمود، وقتی که منصور از ابوحنیفه می‌خواهد چهل سؤال مشکل را آماده کرده و از امام صادق^(ع) پرسد، ابوحنیفه چنین می‌کند و بعد از پاسخ‌های امام بر مبنا و نظرهای تمام مذاهب اسلامی، ابوحنیفه می‌گوید: من قبلاً روایت کرده بودم که داناترین مردم، عالم‌ترین آنان به اختلاف مردم است (قرشی، بی تا، ص ۲۸۶؛ جرجانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۳۲؛ مزی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۹؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵۷). مراد امام ابوحنیفه این است که هر کسی که مسلط بر آراء و نظرات تمام مذاهب اسلامی بوده و بر اختلافات بین آنان آگاهی داشته باشد، عالم‌ترین فقیه اسلامی است و امام صادق^(ع) چون علم کامل بر اختلاف آراء و فتاوی همه مذاهب داشته است، پس او فقیه‌تر از همه است.

افزون بر این که در متون اهل سنت از امام صادق^(ع) روایات فراوانی نقل شده است، در تفسیر نیز از آراء آن حضرت استفاده شده است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

سیوطی در ذیل آیه «وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» (بقره، ۱۵۲) سخنی از امام صادق^(ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «شکر کسی را که به شما نعمت می‌دهد انجام دهید؛ زیرا هنگامی که شکر منعم را انجام دهی، نعمت‌ها بی پایان می‌گردد و اگر کفران ورزی، نعمت‌ها بقا پیدا نمی‌کند. شکر موجب فراوانی در نعمت و امان از غیر می‌شود.» (سیوطی، ج ۱، ۱۹۹۳م، ص ۳۷۴)

سمرقندی در تفسیر آیات آخر سوره آل عمران که شامل دعاهای متعددی می‌شود و به «إِنَّكَ لَا تُخَلِّفُ الْمِيعَادَ» (آل عمران، ۱۹۴) ختم می‌گردد، این سخن را از امام صادق^(ع) نقل می‌کند که هر که خدا را به این دعاها بخواند، حتماً دعاهایش به اجابت می‌رسد؛ زیرا خداوند به دعا کننده‌ها فرموده است: «أَنْتَى لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ» (آل عمران، ۱۹۵). یعنی ثواب عمل کسی را که در طاعت من آن را انجام داده است، باطل نمی‌کنم حالا می‌خواهد این کس مرد باشد یا زن (سمرقندی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۰).

سمعانی در ذیل آیه «لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» (یوسف، ۲۴) که در داستان حضرت یوسف^(ع) آمده، می‌گوید که امام صادق گفته است معنای برهان در این آیه این است که در خانه زن (زلیخا) بتی

وجود داشت و او برخاست با پارچه‌ای آن را پوشاند. حضرت یوسف^(ع) به او گفت چرا این کار را کردی؟ او پاسخ داد که من از آن حیا می‌کنم مرا ببیند که مرتکب معصیت می‌شوم. حضرت یوسف گفت پس شایسته‌تر است من از پروردگارم حیا کنم؛ و این را گفت و فرار کرد. (سمعی، ۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۳)

سیوطی به نقل از ابن عباس و ابن عمر می‌گوید که پیامبر^(ص) فرمود که خداوند دارای ۹۹ اسم است، هر که آن‌ها را بر شمرد داخل بهشت می‌شود. از جعفر بن محمد الصادق^(ع) از این اسم‌های نودونه‌گانه پرسیده شد، او در جواب گفت تمام این اسم‌ها در قرآن است. در سوره فاتحه، پنج اسم که عبارت‌اند از «یا الله، یا رب، یا رحمن، یا رحیم، یا مالک» و در سوره بقره سی‌وسه اسم است و همین‌طور تا آخر قرآن ۹۹ اسم خدا را از سوره‌های آن بر شمردند (سیوطی، ۱۹۹۳م، ج ۳، ص ۶۱۵) که مجالی برای ذکر آن‌ها در این مقاله وجود ندارد.

سرخان و نصایح

امام صادق^(ع) مانند اجداد طاهرین خود تمام عمرش را در راه ارشاد و رستگاری امت اسلامی و بالا بردن سطح علمی جامعه بشری سپری نمود و دلسوزانه با پیروی از رهنمودهای جدش رسول خدا^(ص) در هدایت مردم کوشید و به همین جهت است که سخنان و نصایح حکیمانه‌ی زیادی از آن حضرت به ارث مانده است. امروز این میراث ارزشمند اسلامی، مایه افتخار مسلمانان در جهان است و نه تنها مسلمانان، بلکه همه بشریت می‌توانند گفتار و کردار این امام مسلمانان را سرمشق زندگی خود قرار داده و از تاریکی‌های جهل و نادانی، خود را رهایی داده و از لذت نور علم و هدایت بهره‌مند شوند.

سخنان امام صادق^(ع) شامل حوزه‌های اعتقادی، اخلاقی، عبادی، اجتماعی و علمی می‌شود. در این زمینه به چند نمونه از این سخنان و نصایحی که در کتاب‌های اهل سنت منعکس شده اشاره می‌کنیم.

از جعفر بن محمد از کیفیت خدا پرسیده شد، در جواب گفت: «نور لا ظلمة فیه و علم لا جهل فیه و حیات لا موت فیه» (حسین بن محمد، ۱۴۲۰م، ج ۲، ص ۴۱۰)؛ یعنی خدا نوری است که هیچ تاریکی‌ای در آن نیست و علمی است که جهلی در آن وجود ندارد و زندگی است که مرگی در آن نیست.

امام صادق^(ع) مردم را به جلب رضای خدا توصیه نموده و می‌گوید: «مردم را با چیزی که خدا را به سخط می‌آورد، راضی نکنید و آنان را به خاطر چیزی که خدا به شما نداده است، نکوهش و مذمت نکنید و آنان را به خاطر رزقی که خداوند به آنان داده ستایش نکنید؛ زیرا رزق و روزی چیزی است که به وسیله حرص حریص به دست نمی‌آید و به وسیله تنفر متنفر رد نمی‌شود. اگر

یکی از شما از رزق فرار کند، همان گونه که از مرگ فرار می کند، همانا رزقش او را درک خواهد نمود، همانند مرگ که او را درک می کند.» (مالکی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۴۹۴)

امام صادق^(ع) استحکام روابط اجتماعی و ایجاد اعتماد و برادری بین افراد جامعه را بر نفی ظلم و دروغ و وعده خلافی منوط می داند و می گوید: «کسی که سه خصلت در او باشد، چهار چیز نسبت به او بر مردم واجب می گردد: در هنگام معاشرت با آن ها بر آنان ظلم نکند و در هنگام سخن گفتن با آن ها به آنان دروغ نگوید و در هنگام وعده دادن به آن ها با آنان وعدهی خلافی نکند و در این صورت بر مردم است که عدل او را آشکار سازد و مروت او را به کمال رساند و برادری او بر آنان واجب می گردد و غیبتش بر آنان حرام می شود.» (بستی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۰۲)

ایشان در سخنی دیگری گفته اند: «لا زاد افضل من التقوی و لا شی احسن من الصمت و لا عدو اضر من الجهل و لا داء ادوی من الکذب» (احمد بن عبدالله، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۱۹۶) یعنی هیچ توشه ای بالاتر از تقوی نیست و هیچ چیزی نیکوتر از سکوت نیست و هیچ دشمنی ضررناک تر از جهل نیست و هیچ دردی ناخوش تر از دروغ نیست.

❖ سفیان ثوری و امام صادق^(ع)

سفیان ثوری یکی از عرفای اهل سنت است که در زمان امام^(ع) می زیسته و از شاگردان آن حضرت بود که بیشترین تعامل را با ایشان داشته است. روزی سفیان به امام^(ع) می گوید: از نزد تو بر نمی خیزم، مگر بعد از این که با من سخنی بگویی. او گفت با تو سخن خواهم گفت و سخن گفتن زیاد، خیری به تو نمی رساند. ای سفیان! هنگامی که خداوند به تو نعمتی داد و تو دوام و بقاء آن را دوست داشته باشی، پس حمد و شکر خدا را بر آن زیاد گردان، زیرا خداوند عز و جل در کتابش فرموده: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (ابراهیم، ۷) و هنگامی که رزق را به کندی در می یابی، استغفار را زیاد کن، زیرا خداوند متعال در کتابش فرموده: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا* يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا* وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا» (نوح، ۱۰-۱۲)

ای سفیان، اگر گرفتار شر پادشاه یا غیر او شدی، پس گفتن لاجول و لا قوه الا بالله را زیاد کن، زیرا که آن کلید گشایش و گنجی از گنج های بهشت است. (ابونعیم، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۹۳)

از نظر امام صادق^(ع)، یک مسلمان در برابر مردم و در میان جامعه باید ظاهر آراسته داشته باشد و نباید با قیافه غیر معروف و لباس های ژولیده در میان آنها خودنمایی کند، چه این که این کار بوی ریا و مردم فریبی را با خود حمل می کند. اخلاصی که ناشی از دیانت است باید فقط برای خدا انجام گیرد. سفیان ثوری می گوید: روزی بر جعفرین محمد وارد شدم که لباس فاخری پوشیده بود و با تعجب به او نگاه می کردم که به من گفت ای ثوری، چرا به من خیره شده ای؟ شاید از چیزی که بر تن من دیده ای تعجب می کنی؟ گفتم: ای پسر رسول خدا، این نه لباس

توست و نه لباس پدران تو! او به من گفت: ای سفیان آنان در زمانی بودند که زندگی سخت و بخورونمیری داشتند و مطابق با آن عمل می کردند؛ و حالا زمانی است که همه چیز فراوان شده است. سپس آستینش را بالا کشید که در زیر آن لباسی از پشم سفید پوشیده بود؛ و به من گفت ای ثوری! این را برای خدا پوشیده‌ام و این را برای شما. آنچه را که برای خداست پنهان کرده و آنچه را که برای شماست آشکار نموده‌ام. (همان)

❖ فرازهایی از وصیت امام به فرزندش موسی بن جعفر

معمولاً وصیت‌های مردم به امور مادی و ارث و میراث و کارهای انجام نشده تعلق دارد؛ و از طرف وصیت کننده، سفارش‌ها و توصیه‌هایی به وصی می شود که بر طبق وصیت او عمل کرده و در انجام آنها کوتاهی نکند؛ اما بزرگان دین توجه خاصی به امور دینی و معنوی و هدایت و ارشاد مردم داشتند و به همین جهت، وصیت امام صادق (ع) به فرزندش امام موسی کاظم (ع)، به امور معنوی و اخلاقی مربوط می شود. مخاطب این وصیت، در ظاهر اگرچه فرزندشان امام کاظم (ع) است، ولی در حقیقت آموزه‌های آن متوجه همه مسلمانان بوده و برای همگان، چراغ راه‌های تاریک در این دنیا است. در اینجا مناسب است که برخی از فرازهای وصیت‌نامه امام (ع) ذکر گردد.

آن گونه که نقل شده است؛ امام در روزهای واپسین عمر خود به فرزندش خطاب می کند: ای پسرکم! وصیتم را بپذیر و آن را حفظ کن؛ زیرا اگر آن‌ها را حفظ کنی، زندگی با سعادت و مرگ نیکو خواهی داشت.

ای پسرکم! کسی که به آنچه خداوند قسمتش کرده راضی باشد، بی نیاز خواهد بود و کسی که چشمانش به مال دیگران دوخته، فقیر خواهد مرد و کسی که راضی نباشد به آنچه خداوند قسمتش نموده، خدا را در قضایش متهم کرده است. کسی که لغزش خود را کوچک شمارد، لغزش دیگران را بزرگ می شمارد و کسی که لغزش دیگران را کوچک بشمارد، لغزش خود را بزرگ می شمارد.

ای پسرکم! کسی که حجاب دیگران را بردارد، عورات خانه‌اش آشکار شود و کسی که شمشیر بغاوت را برکشد، با همان شمشیر کشته خواهد شد و کسی که در جمع سفیهان داخل شود، حقیر گردد و کسی که با عالمان هم‌نشین شود، بزرگ گردد و کسی که به جاهای بد داخل شود، متهم گردد.

ای پسرکم! پیرهیز از این که مردم را ناچیز شماری که تو را ناچیز خواهد شمرد و پیرهیز از داخل شدن به جاهایی که تو را کمک نمی کند که باعث ذلت تو خواهد شد.

ای پسرکم! حق را بگو چه به سودت باشد و چه به زیانت.

ای پسر کم! تلاوت کننده کتاب خدا و فاش کننده اسلام و امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر و وصل کننده قطع رحم و آغاز کننده سخن با کسی که با تو سخن نمی گوید و عطا کننده به سائل باش...

ای پسر کم! اگر زیارت می کنی، بهترین ها را زیارت کن و فجار را زیارت مکن که آنان صخره‌ای هستند که آبش بیرون نیاید و درختی هستند که برگ‌های شان سبز نشود و زمینی هستند که گیاهش آشکار نگردد. (همان، ص ۱۹۵)

نتیجه گیری

در پایان، از آنچه در این مقاله به طور اجمال بیان گردید، این نتیجه را می توان گرفت که امام صادق^(ع) در میان همه مسلمانان از جایگاه معنوی و علمی فوق العاده برخوردار است و دارای مقام رفیع و شامخ در نزد آنان است. ایشان در راه هدایت و ارشاد مسلمانان در حوزه های علم و عمل از هیچ تلاشی فروگذار نکرده و با غنی نمودن فرهنگ و تمدن اسلامی باعث بالندگی مسلمانان در جهان گردیده است.

فهرست منابع

۱. ابو عمر، یوسف بن عبدالله، التمهید لابن عبدالبر، مغرب، وزارت عموم اوقاف و شئون اسلامی، ۱۳۸۷ ق.
۲. ابو نعیم، احمد بن عبدالله، حلیة الاولیاء و طبقات الاوصیاء، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۵ ق.
۳. ابوالقاسم، حسین بن محمد، محاضرات الادباء، بیروت، دارالقلم، ۱۴۲۰ ق.
۴. بستی، محمد ابن حبان، صحیح ابن حبان، بیروت، موسسه الرساله، ج ۲، ۱۴۱۴ ق- ۱۹۹۳ م.
۵. الثقات، ج ۶ دارالفکر، ۱۳۹۵ ق- ۱۹۷۵ م.
۶. روضة العقلاء بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۷ ق- ۱۹۷۷ م.
۷. جرجانی، عبدالله بن عدی، الکامل فی ضعف الرجال، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق- ۱۹۸۸ م.
۸. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت، موسسه الرساله، ج ۹، ۱۴۱۳ ق.
۹. سمرقندی، نصرین محمد ابولیث، تفسیر سمرقندی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۱۰. سمعانی، منصور بن محمد، تفسیر سمعانی، ریاض، دارالوطن، ج ۱، ۱۴۱۸ ق- ۱۹۹۷ م.
۱۱. سیوطی، عبدالرحمن جلال الدین، الدر المنثور، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۳ م.
۱۲. عطار، فریدالدین، تذکره الاولیاء، تهران، بهزاد، ۱۳۸۴ ش.
۱۳. قرشی، عبدالقادر بن ابی الوفا، الجواهر المضمیة فی طبقات الحنفیه، کراچی، میر محمد کتاب خانه.
۱۴. مالکی، ابوبکر احمد بن مروان، المجالسة و جواهر العلم، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۳ ق.
۱۵. مزی، یوسف بن زکی، تهذیب الکمال، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۰ ق- ۱۹۸۰ م.
۱۶. نووی، محی الدین بن شرف، تهذیب الاسماء واللغات، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۶ م.